۱۰۰ بایاتی

با برگردان دکتر صدیق

گردآوری و تدوین:

معصومه غلامنژاد بازکیایی

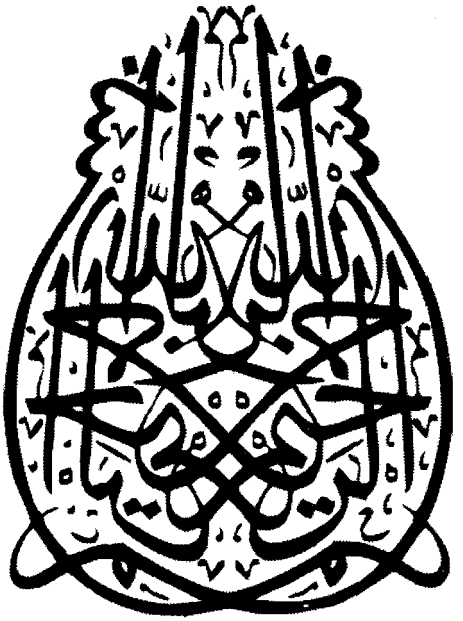

۱۰۰ بایاتی

با

برگردان دکتر صدیق

گردآوری و تدوین:
معصومه غلام‌نژاد بازکیائی

تهران
۱۳۸۸

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:
موضوع:
رده‌بندی کنگره:
رده‌بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملّی:

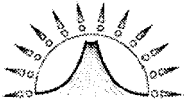

۱۰۰ بایاتی با برگردان دکتر صدیق

گردآوری و تدوین: معصومه غلام‌نژاد بازکیائی

محل نشر: تهران/ ناشر: تکدرخت/ تاریخ نشر: ۱۳۸۸/ نوبت چاپ: اول/ شمارگان: ۲۰۰۰/

ناظر چاپ: منیژه شیرمحمدی/ مدیر اجرایی: معصومه شهرامی

شابک: ۰ - ۰۴ — ۵۵۵۹ — ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: ۹۷۸ — ۶۰۰ — ۵۵۵۹ — ۰۴ - ۰

آدرس: تهران، خیابان جمهوری، بعد از تقاطع سی تیر، جنب کوچه‌ی شیبانی، پلاک ۵۰۰، ط. همکف. تلفن: ۶۶۷۲۵۵۵۹ فکس: ۶۶۷۲۷۵۵۰

فهرست مطالب

چند کلمه از گردآورنده ۶
مقدمه از مترجم ۹
جدول آسان‌خوانی متون ترکی ۲۴
۱۰۰ بایاتی ۲۷
افزوده‌ها ۵۷
۱. برخی لغات محلّی فارسی ۵۸
۲. کشف‌الأبیات ۶۰
۳. اعلام ۶۴

کلمه از گردآورنده

استاد دکتر **حسین محمدزاده صدیق** در دوران نوجوانی، در سال‌های ۴۲ – ۱۳۴۰، روزگاری که در **دانشسرای مقدّماتی تبریز** تحصیل می‌کردند، مقداری معتنابهی از بایاتی‌های ترکی آذری را به شیوه‌ی دوبیتی‌های **باباطاهر** به فارسی برگردانده‌اند که دفتر دست‌نویسِ آن سال‌ها، اکنون در آرشیو کتابخانه‌ی **مؤسسه‌ی دانش سهند و سبلان** نگه‌داری می‌شود.

اینجانب تعداد یک‌صد بایاتی همراه برگردان‌های منظوم از این دفتر برگزیدم و به صورت مجموعه و یادگاری ماندگار به علاقه‌مندان استاد تقدیم می‌کنم.

در ضمن من از استاد خواستم مقاله‌ای را که درباره‌ی ترانه‌های بومی ترکی و بایاتی‌ها نگاشته‌اند و قبلاً در کتاب **هفت مقاله پیرامون فولکلور آذربایجان** چاپ شده است، به عنوان مقدمه‌ی این کتاب دوباره تنظیم کنند و من این مقدمه را پس از تنظیم ایشان، بازنویسی و ویرایش فنّی کردم، با توجّه به این‌که پیش از این، کتابشناسی آثار ایشان را نوشته‌ام،[1] به شیوه‌ی نثر فارسی ایشان آگاهی بیشتری دارم. و اینک این کتاب نیز جزو آثار قلمی ایشان بر سیاهه‌ی موجود در کتابشناسی فوق افزوده می‌شود.

---

[1] غلام‌نژاد بازکیائی، معصومه. **کتابشناسی آثار استاد دکتر ح. م. صدیق**، تهران: تکدرخت: ۱۳۸۸.

اینجانب ضمن انتخاب یک‌صد بایاتی با ترجمه‌های فارسی، کارهـای زیـر را نیز انجام دادم:

۱) همه‌ی بایاتی‌ها را بر مبنای قافیه‌های متن‌های ترکی منظم کردم.

۲) لغات محلی ذکر شده در ترجمه‌ها را به ترتیب الفبایی معنا کردم.

۳) هم متن‌های ترکی و هم ترجمه‌های فارسی را نقطه‌گذاری کردم.

۴) املای متن‌های ترکی را براساس جدول آسان‌خوانی متون ترکی نظـم دادم.

۵) به انتهای کتاب، کشف‌الأبیات متن‌های ترکی را افزودم تا اگـر کـسی بیتی از بایاتی‌ها را به یاد داشته باشد، به سـهولت بتوانـد آن را در کتـاب پیـدا نماید.

امید است بتوانم در آینده‌ای نه چندان دور، علاوه بر ارائـه‌ی مجموعـه‌ی کامل‌تری از این اثر، آثار دیگر استاد را گـردآوری و در اختیـار نـسل جـوان و دوستداران ایشان قرار دهم.

معصومه غلام‌نژاد بازکیائی
تهران ۱۳۸۸

مقدّمه از مترجم

مقدّمه

ترانه‌های بومی ترکی ایرانی، مانند ترانه‌های عامیانه‌ی هر قوم دیگر، ساده، ملهم از طبیعت ملموس، عاری از تکلّف و تصنّع و در بردارنده‌ی مفاهیم متعالی انسانی هستند و به سبب ماهیت التصاقی زبان ترکی ایرانی، در قالب‌های هجایی ریتمیک سروده شده‌اند و سینه به سینه و نسل به نسل به یادگار به ما رسیده‌اند.

این ترانه‌ها یا دارای مصراع‌های جفت‌اند و یا فرد. کوتاهترین ترانه‌های جفت، چهار هجایی و بلندترین آن‌ها شانزده هجایی‌اند. و ترانه‌هایی هم میان سه تا پانزده هجایی قرار گرفته‌اند.

اگر هر خط شعر در این ترانه‌ها را به لحاظ تکیه و برش هجا به دو لنگه تقسیم کنیم، در ترانه‌های جفت، آن دو لنگه یا با هم مساوی خواهند بود و یا دو هجا از هم کمتر و یا بیشتر خواهند داشت. و در ترانه‌های فرد، فرق میان دو لنگه‌ی یک خط، پنج هجا، سه هجا و یا یک هجا خواهد بود که همه‌ی این تقسیم‌بندی‌ها را می‌توان در دو جدول زیر بدین‌گونه نشان داد:

الف.- جدول ترانه‌های جفت هجایی:

وزن هر خط قوشما	قسم اول یک شکل دارد	فرق میان دو لنگه‌ی قسم اول	قسم دوم		فرق میان دو لنگه‌ی قسم دوم
			شکل ۱	شکل۲	
۴ هجا	۲ + ۲	۰ (صفر)	۱ + ۳	۳ + ۱	۲ هجا
۶ "	۳ + ۳	" "	۲ + ۴	۴ + ۲	" "
۸ "	۴ + ۴	" "	۳ + ۵	۵ + ۳	" "
۱۰ "	۵ + ۵	" "	۴ + ۶	۶ + ۴	" "
۱۲ "	۶ + ۶	" "	۵ + ۷	۷ + ۵	" "
۱۴ "	۷ + ۷	" "	۶ + ۸	۸ + ۶	" "
۱۶ "	۸ + ۸	" "	۷ + ۹	۹ + ۷	" "

ب: جدول ترانه‌های فرد هجایی:

قوشما وزن هر خط	قسم اول		فرق میان دو لنگه‌ی قسم اول	قسم دوم		فرق میان دو لنگه‌ی قسم دوم	قسم سوم		فرق میان دو لنگه‌ی قسم سوم
	شکل۱	شکل۲		شکل۱	شکل۲		شکل۱	شکل۲	
			۰						
۳هجایی	۱ + ۲	۲ + ۱	۱	۵ + ۳	۳ + ۵	۳	− + −	− + −	−
۵ "	۲ + ۳	۳ + ۲	"	۱ + ۴	۴ + ۱	"	۵ + ۵	۵ + ۵	۵
۷ "	۳ + ۴	۴ + ۳	"	۲ + ۵	۵ + ۲	"	۶ + ۱	۱ + ۶	"
۹ "	۴ + ۵	۵ + ۴	"	۳ + ۶	۶ + ۳	"	۷ + ۲	۲ + ۷	"
۱۱ "	۵ + ۶	۶ + ۵	"	۴ + ۷	۷ + ۴	"	۸ + ۳	۳ + ۸	"
۱۳ "	۶ + ۷	۷ + ۶	"	۵ + ۸	۸ + ۵	"	۹ + ۴	۴ + ۹	"
۱۵ "	۷ + ۸	۸ + ۷	"	۶ + ۹	۹ + ۶	"	۱۰ + ۵	۵ + ۱۰	"

واژه‌ی «بایاتی» ریشه‌ی ترکی دارد. جزء نخست این واژه یعنی: بای Bay در ترکی باستان به کار رفته است و در معنای دارا، ثروتمند، توانا، پرزور، نیرومند و قوی آمده است. این واژه‌ها بعدها به «بیگ» بدل گشته و به زبان فارسی نیز وارد شده است. در جزء سوّم از کلمه‌ی «آذربایجان» نیز وجود دارد که صفت برای موصوف آذر (= آذ + ار، در معنای مرد از میان مردم **آذ** یا **آس** که از ایلات ترک و سلحشور ساکن **آذربایجان** باستان بوده‌اند) است. در گذشته در معنای «خدا» نیز به کار رفته است. و در فارسی با تلفّظ «بغ» رایج شده و در کلمات بغداد، بغستان و بغپور برجای مانده است.

جزء دوّم این واژه، پی‌افزوده‌ی: - آت at است و جزء سوم آن پی‌افزوده‌ی: -ی i است که هر دو پسوند اتّصاف‌اند.

«بایات» نام قبیله‌ای از ترکان **اوغوز** بوده است که در کهن‌ترین اثر مکتوب **آذربایجان** یعنی کتاب **دده قورقود** که در سال ۴۴۶ تألیف شده، بارها آمده است. و به زبان فارسی نیز به صورت «بیات» وارد شده است و نام‌های بسیاری از دستگاه‌های موسیقی اصیل ترکی ایرانی نظیر بیات اصفهان، بیات ترک، بیات کرد، بیات عجم، بیات قاجار، بیات شیراز و جز این‌ها با آن آغاز می‌شود.

لفظ «بایاتی» معنای «منسوب به بایات» را می‌دهد که احتمالاً به سبب غنای موسیقی در میان سرافرازان بایات‌های **ایران**، نوع ترانه‌های یاد شده در بالا به نام آنان مشهور شده است. خود کلمه‌ی «بایات» هم در ترکی

جغتایی در معنای ایزد یکتا و آفریننده‌ی زمین و زمان بـه کـار گرفتـه شـده است. چنانچه **یوسف خاص حاجب** کتـاب ششـصد بیتـی **قوتـادغو بیلیـغ** یـا **سعادت‌نامه** را چنین شروع می‌کند:

بایات ایله بیرله سؤزه باشلادیم،
تؤره‌دن، یارادان، کؤچؤرن ایدیم.

بهر تقدیر، نقش این لفظ بیش از ساخت آن مورد توجّه ماست؛ چرا کـه عموماً نقش واژه‌ها در زبانشناسی بـر سـاخت آن‌هـا اولویـت دارد و سـاخت پیوسته برای نقش بوده است نه ساخت برای ساخت.

تتابع پی‌افزوده‌ها در این واژه، در زبان ترکی ایرانی امری رایج و عـادی است، حتّی در افعال نیز این تتابع وجود دارد و گاهی به شش بـار تتـابع نیـز می‌رسیم.

اما، نوع شعر هفت هجایی از کهن‌ترین دوران‌های پیدایی شعر هجـایی ترکی باز شناخته شده است و نمونه‌های فراوانی از آن در **دیوان لغات‌التـرک** ضبط شده است.

از جمله‌ی این متن‌ها می‌توان به منظومه‌ی **آلپ ارتونقـا**- کـه در میـان فارسی‌زبانان **افراسیاب** تلفظ می‌شود- اشاره کرد. این منظومه از مآخذ ترکی **فردوسی** در پی‌افکندن **شاهنامه** بوده است. و این که بعضی‌ها ادعا کـرده‌انـد که **فردوسی** تنها متون **خدای نامکـان مجوسـان** را بـه نظـم در آورده اسـت، دروغی بیش نیست. **فردوسی** به ترکـی اوغـوزی (= ترکـی غـزی = ترکـی ایرانی) بسیار خوب آشنا بـوده اسـت و در نظـم **شـاهنامه** از ایـن مـتن‌هـای

گرانقدر بهره یافته است. و ترکی‌ستایی **فردوسی** نیـز ناشـی از حیـرت او در برابر زیبایی‌های سخن منظوم ترکی است نه از هیبت **سلطان غـازی محمـود غزنوی.**

برخی از بندهای این منظومه‌ی هفت هجایی چنین است:

آلپ ارتونقا اؤلدومو،
ایی‌سیز آژون قالدیمی.
اؤدلک اؤچین آلدیمی،
بگلر آتین آرقوروپ،
قادغو آنی تورقوروپ.
منگزی یوزی سارقاروپ،
کؤرکوم آنقار تورتولور.

اولشیب أرن بؤرلایو،
ییرتین یاقا اورلایو.
سیقریب اونی یورلایو،
سیغنیب کؤزی تورتولور.

اؤدلک یاراق کؤزه‌تدی،
اوغری توزاق اوزاتدی.
بگلر بگین آزیتدی،
قاچسا قالی قورتولور.

اؤدلک اریگ کئوره‌دی،
یونچیغ یاووز تاورادی.
اردم ییوه ساورادی،
آژون بگی چرتیلور.

اؤدلک گونی تاوراتور،
یالگنوق کوچین کئوره‌تور.
اردین آژون ساوریتور،
قاچسا تاقی ایرتلور.
بیلگه بوکو یونچیدی،
آژون ایتی یانچودی.
اردم اوتی تانچیدی،
ییرگه تگیب سورتولور.

اوغره‌یوکی مونداق اوق،
موندا آدین تیلدک اوق،
آتسا آژون اوغراب اوق،

داغلار باشی کرتولور.
کؤنگلوم ایچون اؤرته‌دی،
یاتمیش باشیغ قارتادی.
کئچمیش اؤدزیق ایرته‌دی،
تون کون کئچیب ایرتلور.

باردی کؤزوم یاروقی،
آلدی اؤزوم قونوقی.
قاندا ارینج قانیقی،
ایمدی اودون اودقارور.

بندهایی دیگر از این اثر سترگ حماسی گم‌شده در اعماق سیاه قرون و اعصار، تصویر نبردی از زبان پهلوان رزمنده است. این رزمنده از قبیله‌ی **تانقوت** است:

آغا بوکتیم، أوزه یؤردیم،
باریق یاقین قارا کؤردیم.
آنی بیلیب تاقی باردیم،
توکل یاغی توزی توغدی.

اونون آلپین قیرا بوغدی.

یاغی بگدین اودوقلادی،
کؤروپ سونی آدوقلادی.
اؤلوم آنی قونوقلادی،
آغزی ایچره آغو ساغدی.

أرن آلپی اوقیشتیلار،
فینغیر کؤزین باقیشتیلار.
قاموغ تولمین توقیشتیلار،
قیلیچ قینغا کوچین سیغدی.
آنی یئتیب سونگوله‌دی،
باشین یاندرو یئنگیله‌دی.
ارن اؤپوب منگیله‌دی،

تانقوت هانی یوبیلادی،
اؤلوم بیرله توبیله‌دی.
قاداشلاری تابالادی،
اؤلوم کؤروب یوزی آغدی.

ما باورمان بر این است که ادبیات ایرانی، آمیزه‌ای از ادب ترکی و فارسی است و هر نوع بررسی در آثار ادبی فارسی یا ترکی باید بر مبانی و اصول «ادبیات تطبیقی» تنظیم شود که توجّه به یکی بدون عنایت به دیگری، راه به جایی نخواهد برد. این است که در مقدّمه‌ی این کتابچه که در حقیقت برای نشان دادن روح قرابت و نزدیکی دو قوم اصلی ساکن **ایران** یعنی ترکان و فارس‌ها نشر می‌شود، اشاره‌ای به همگونی همین نوع شعر در تاریخ ادبیات ترکی و فارسی می‌کنیم.

شعرهای هفت هجایی هم در کهن‌ترین سروده‌های سرزمین ما **ایران**، معروف به **گاتاها** آمده است و هم در آثار منظوم گویش گبری پهلوی رایج بوده است و هم در زبان فارسی دری شیوعی قابل اعتنا دارد.

در **گاتاها** اشعار هفت هجایی چنان رایج‌اند که حتی اشعار زوج نیز تقطیع (۷+۷) ، (۳+۷) ، (۵+۷) و جز آن پیدا می‌کنند.

در متون گویش گبری پهلوی نیز بسیاری از منظومه‌ها در هفت هجا سروده شده‌اند و این نوع شعرها به قول **هنینگ** از نظر بیان شاعرانه بسیار عجیب و شایان دقّت‌اند و همه‌ی مصراع‌ها، حتّی مطلع و قافیه دارند و بایاتی‌های ترکی ایرانی نیز چنین‌اند.

نمونه‌ای هفت هجایی از متن پهلوی **جاماسب آسانا** را به روایت **هنینگ** می‌خوانیم:

اندرزی از داناکان،

از گفت پیشنگان.

آو شو ما بی‌وژاروم،

پت راستینه اندر زامان!

همین‌گونه بسیاری از ترانه‌های بومی فارسی که در سرزمین ما **ایران** رواج دارد، هفت هجایی‌اند. مانند نمونه‌های زیر:

نمونه‌ی شیرازی:

گلین خانوم ناز داره،
مملی سرباز داره.
ای وای مملی، مملی،
مفتت باشه ممدلی.

نمونه‌ی کرمانی:

هر دم صدای پی می‌آد،
لطیف خانوم کی می‌آد!

نمونه‌ی تهرانی:

روز میا، روز آفتابه،
شو میا، شو مهتابه،
عزیزوم وقت خوابه.

فسقلیه، فسقلی،
کاراش پنهون پسقلی.
گربه مندیلش ببست،

پیش قاضی می‌نشست!
قاضی جان عرضی دیروم،
دلی پوردرد دیروم،
شوهر من زن کرده،
پوشتشه از من کرده.

کسانی که به هر دو زبان ترکی و فارسی مسلّط هستند، می‌دانند که مضامین مثال‌های فارسی داده شده در بالا، مشابهاتی در ترکی دارد که ارتباط فرهنگی تنگاتنگ ترکان و فارس‌ها را نشان می‌دهد.

به هر انجام، چنان‌که گفتیم «بایاتی» منسوب به «بایات» است که نام یکی از طوایف بیست و چهارگانه‌ی **اوغوزان** به شمار می‌روند و اکنون در نام‌های بسیاری از روستاها، کوه‌ها، دره‌ها و ییلاقات در **آذربایجان**، **خراسان**، **قفقاز** و شرق **ترکیه** و **عراق** بر جای مانده است.

نوع شعر بایاتی در ادبیات شفاهی **آذربایجان** به لحاظ مضمون، بسیار گستردگی دارد. ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، اعتراض به ناتساوی‌های اجتماعی از سوی بینوایان شهر و روستا که پایبند و مبلغان اصلی معارف قرآنی بودند، در بایاتی‌ها منعکس است. همین‌گونه مضامینی مانند جدایی، فراق، دوستی، صداقت، جوانمردی، فرزند دوستی و عشق و محبت در آن‌ها می‌آید و گاه طنزی قوی و فلسفی در آن‌ها به چشم می‌خورد. برخی از فولکلورشناسان بایاتی‌ها را به اعتبار مضمون و محتوا نوع‌بندی کرده‌اند. به نظر ما می‌توان دقیق‌ترین نوع‌بندی را به صورت زیر ارائه کرد:

۱) **بایاتی‌های فلسفی:** که در آن‌ها اندیشه‌های عمیق فلسفی در باب آفرینش، کائنات، بود و نبود، طبیعت و زندگی در الفاظی بسیار ساده و اندک گنجانده می‌شوند. مانند:

عزیزیم هاریبندان،
دئل یاتماز هارایبمدان.
گؤنده بیر کپریچ دؤشؤر،
عُمرؤمؤن سارایبندان.

۲) **بایاتی‌های اجتماعی:** که در آن‌ها سخن از نابرابری‌های اجتماعی، مظالم ستمگران، فریاد مظلومان و ستمدیدگان و مانند آن چون تازیانه‌ای بر پیکر زمان فرود می‌آید: مانند:

عزیزیه‌م زمانا،
اؤخو قؤیدون کمانا.
ائششکلر آرپا یئییر،
آت حسرتدیر سامانا.

آمان فلک، داد فلک،
هئچ اؤلمادیم شاد فلک.
ایچیرتدیگین شربتدن،
اؤزؤنده بیر داد فلک!

۳) **بایاتی‌های تجربی:** که در آن‌ها تجربیات و آزمون‌های تلخ و شیرین زندگی، به مثابه‌ی پند و اندرز برای آیندگان گنجانده می‌شود. مانند:

عزیزی‌یم، گۆلن اؤلسا،
گؤز یاشین سیله‌ن اؤلسا.
جوانلیق یاخشی شئیدیر،
قدرینی بیلن اؤلسا.

۴) **بایاتی‌های خویشاوندی:** که در آن‌ها از محبّت‌ها، دوستی‌ها و رفاقت‌های زلال مادر و فرزندی، خواهر – برادری و جز آن سخن به میان می‌آید. بر این گونه بایاتی اغلب غم و حسرتی نهان سایه افکنده است. مانند:

قارداش گل، آی قارداش! گل!
قارلی داغلاری آش گل!
غربت ائلده کیمسه‌م یوخ،
تؤکه‌ر گؤزۆم قان یاش، گل!

۵) **بایاتی‌های غم‌آگین:** که در آن‌ها پیوسته غم و درد نهان حس می‌شود. این‌گونه بایاتی‌ها در واقع غمنامه‌هایی هستند که از اعماق قرون و اعصار به دست ما رسیده‌اند. مانند:

آزالماز منیم دردیم،
سازالماز منیم دردیم.
مئشه‌لر قلم اؤلسا،

یازبلماز منیم دردیم.

۶) **بایاتی‌های بزمی و عاشقانه:** که در آن‌ها از دلدادگی‌ها و شور و حال جوانی و عشق و علاقه‌ی پاک نامزدان و همسران جوان سخن گفته می‌شود. مانند:

آی اوغلان بویو بسته،
گل اوتور سینه‌م اوْسته،
سن مندن اوْپوْش ایسته،
من دئییم گؤزوْم اوْسته!

برای بایاتی‌ها، مانند همه‌ی ترانه‌های فولکلوریک دیگر ملل و اقوام، گونه‌های دیگری نیز می‌توان قائل شد و بازشناخت. به هر انجام باید گفت که مضامین آن‌ها عصاره‌ی اندیشه و حکمت توده‌ها است که قرون و اعصار را به هم پیوند می‌دهد.

جدول آسان‌خوانی متون ترکی:

برای آسان‌خوانی متون ترکی، برخی تغییرات در نگارش کلمات ترکی و کلمات دخیل عربی و فارسی در این کتاب اعمال کردیم که در جدول‌های زیر نشان می‌دهیم:

۱. جدول واک‌نگاری

نشانه‌های واکه‌های ترکی	مثال	معادل حروف لاتین	
اَ ، ـا	آلماق (گرفتن)	A , a	almaq
اَ، ـه، ه	ال (دست)	Ə, ə	əl
ای، ـیـ ،ی	ایلان (مار)	İ, i	ilan
ایِ، ـیـ ، یِ	قیزیل (طلا)	I, ı	qızıl
اوُ، ـوُ، وُ	سؤل (چپ)	O, o	sol
اوُ، ـوُ، وُ	سؤز (سخن)	Ö, ö	söz
او، ـو، و	اولدوز (ستاره)	U, u	ulduz
اوْ، ـوْ، وْ	دؤزمک (چیدن)	Ü, ü	düzmək
ائـ ، ـئـ ، ۀ	یئل (باد)	E, e	yel

۲. جدول آواک‌نگاری

نشانه‌های آواک‌های ترکی	مثال	معادل حروف لاتین	
ب/ بـ/ ـبـ / ـب	بوز (یخ)	B, b	buz
پ/ پـ / ـپـ/ ـپ	اؤپمک (بوسیدن)	P, p	öpmək
ت/ تـ/ ـتـ/ ـت	توی (جشن)	T, t	toy
ث/ ثـ/ ـثـ/ ـث	ثریا	S, s	Sürəyya
ج/ جـ/ ـجـ/ ـج	جان	C, c	can

çaxmaq	Ç, ç	چاخماق (آتش زنه)	چ/ چـ/ ـچـ/ ـچ
Həvva	H, h	حوّا	ح/ حـ/ ـحـ/ ـح
xaliq	X, x	خالیق	خ/ خـ/ ـخـ/ ـخ
daş	D, d	داش (سنگ)	د/ ـد
zövq	Z, z	ذوق	ذ/ ـذ
bir	R, r	بیر (یک)	ر/ ـر
ziğ	Z, z	زیغ (گِل)	ز/ ـز
jalə	J, j	ژاله	ژ / ـژ
sərin	S, s	سرین (خنک)	س/ سـ/ ـسـ/ ـس
şəhid	Ş, ş	شهید	ش/ شـ/ ـشـ/ ـش
sidq	S, s	صیدق	ص/ صـ/ ـصـ/ ـص
zəlalət	Z, z	ضلالت	ض/ ضـ/ ـضـ/ ـض
Tur-e Sina	T, t	طور سینا	ط/ ـط
zill	Z, z	ظلّ	ظ/ ـظ
Cə`fər	`	جعفر	ع/ عـ/ ـعـ/ ـع
bağ	Ğ, ğ	باغ	غ/ غـ/ ـغـ/ ـغ
fəna	F, f	فنا	ف/ فـ/ ـفـ/ ـف
qaş	Q, q	قاش (ابرو)	ق/ قـ/ ـقـ/ ـق
kəsmək	K, k	کسمک (بریدن)	ک/ کـ/ ـکـ/ ـک
gəzmək	G, g	گزمک (گشتن)	گ/ گـ/ ـگـ/ ـگ
diləyim	Y, y	دیله‌گیم (آرزویم)	ي/ يـ/ ـيـ/ ـي
lalə	L, l	لاله	ل/ لـ/ ـلـ/ ـل

۱۰۰ بایاتی

- ۱ -

روان آبی که می‌آیه از اونجا،
می‌ریزه توی جوی گلشن ما.
به پنهان، دل به یاری داده‌ام مو،
ولی می‌ترسم از مامام خدایا!

سو گلیر قالخا ـ قالخا،
تؤکؤلؤر بیزیم آرخا.
گیزلینده یار سئومیشم،
آنامدان قورخا ـ قورخا.

- ۲ -

مو دیوونه، مو مجنونم آ دریا!
میونت کشتیِ مو مونده تنها،
به هر سو اشک خون جاری نمودم،
از آن در جوش و طغیان گشته دریا.

عزیزیم دریادا،
گمی‌یم قالدې دریادا.
آغلادېم گؤز یاشېمدان،
جوشدو داشدې دریادا.

- ۳ -

مو دیوونه به آه و زارم اِمشو،
سراسر دردم و بیمارم اِمشو.
دلم وابسته‌ی عشق‌آفرینیست،
چو بَرده بر سر بازارم اِمشو.

من عاشق آهی زاردا،
جانېم درد ده آزاردا،
کؤنلؤم منی قول ائتدی،
ساتېلدېم هر بازاردا.

- ٤ -

گل‌اندامًا! بنازم ابروانت،
به مژگانت، به اون بسته دهانت،
دو دیده داشتم کاندو ببردن،

گؤزؤم قالدې اؤ قاشدا،
اؤ کیپریکده اؤ قاشدا،
مجنون تک دلی کؤنلؤم،

دل مجنون به کوه اکنون روانت. گزیری داغدا داشدا.

- ۵ -

گل‌اندامم، دلم زاره دلم زار، عزیزی‌یم، بو یارا،
مگه بهبود یابه زخم این خار؟ قالار، گئتمز بو یارا؟
به دشمن من چگونه دوست گویم، یادا دوست دئمک اؤلماز،
کجا بدخواه و اهریمن، کجا یار؟! دوست هارا، دؤشمن هارا؟!

- ٦ -

خلیدی جان مو تیمار می‌دار، عزیزیم، جانې یارا!
فدایت باد تار و پودم ای یارا! قیپارام جانې یارا!
اگه بینی قفس سازم برایش، توتوم قؤیوم قفسه،
فرستم سوی ته جان گرفتار. یؤللاییم جانې یارا.

- ۷ -

عزیزم گر لبت پرخنده بودی، عزیزیم، گؤلن اؤلسا،
سرشک غم ز دیده رانده بودی. گؤز یاشین سیله‌ن اؤلسا.
جوانی زندگانی را گُهر بود، جوانلیق یاخشې شئیدیر،
الهی! قدر شو داننده بودی. قدرینی بیلن اؤلسا.

- ۸ -

بزرگا! ناز و غمزه‌هات دیگه بس، عزیزی‌یم، آی آغا،

منو مگذار زیر پای هر کس!
بدان هر نیک‌خواهی رو تو وینه،
به پاهایت نگه اندازه هر خس.

سالما منی آیاغا،
دوست باخسا باشا باخار،
دۆشمن باخار آیاغا.

ـ ۹ ـ

به کهساران بِکشتم سرخ لاله،
به باده رقص دادم در پیاله،
ستم‌خانه چه سان آباد باشه،
چو بنشیند ستم‌دیده به ناله؟

داغلاردا اکدیم لالا،
اله آلدیم پیالا،
هئچ گؤرۆنۆب دنیادا،
ظلم ائوی آباد قالا؟

ـ ۱۰ ـ

بلند بالا، سر تبریز میونه،
گل و سنبل به هم‌دیگر تووونه.
خدایا! یار مو بیدار نمی‌شه،
کجاس بلبل که آوازی بخونه.

تبریز اۆستۆ میانا،
گۆل سۆنبۆله دایانا،
اۆخو، بۆلبۆلۆم اۆخو،
بلکه یاریم اۆیانا.

ـ ۱۱ ـ

مو دیوونه دلم در سوز و سازه،
همه شو بهر جانان می‌گدازه.
بلند بالا، جمالت می‌پرستم،
مرو جایی که دل تنها بسازه.

عزیزی‌یم جان یانا،
بیر آلیشا بیر یانا.
جمالین عاشیقیام،
قۆیوب گئتمه هئش یانا.

- ۱۲ -

چرا باید دل دیوانه سوزه؟
چرا باید پر پروانه سوزه؟
چرا باید به روز نامرادی،
همه یاران روند و خانه سوزه؟

عزیزیم نه‌دن یانا؟
پروانا نه‌دن یانا؟
یاخشې دوست یامان گۆنده،
چکیلر نه‌دن یانا؟

- ۱۳ -

کسی بر چون تو یاری می‌زنه جوش،
الهی! چشم‌زنهات باد خاموش!
مو دیوونه دلم بهتر نمی‌شه،
مگه با یار خود باشه هم‌آغوش.

یار دئمز سۆز یارېنا،
ده‌گیمه‌سین گۆز یارېنا.
ساغالار خسته کۆنۆل،
یئته گر اۆز یارېنا.

- ۱٤ -

به دستمال سیاهم در گلستان،
گل سرخی بدوزه دست جانان.
تموم دلبران دوره میرقصن،
بلندبالای مو اندر میانشان.

دسمالېن قاراسېنا،
گۆل تیکسین آراسېنا،
گۆزه‌للر جوخا ووروب،
یار دۆشۆب آراسېنا.

- ۱٥ -

سر کوه و کمر گشتم بسی مو،
ندیدم غمگساری از کسی مو،
نوشتم بر سر سنگ همه کوه،

چېخدېم داغلار باشېنا،
یازې یازدېم داشېنا،
گله‌ن گئده‌ن اۆخوسون،

بدانند تا چه دیدم از خسی مو.
نەلر گلدی باشیما.

ـ ۱٦ـ

در اومد ماه و جایی کرد در آب،
آی دۆغدو دۆشدۆ چایا،
رخ تازەت صفا می‌ده به مهتاب.
جامالین بنزەر آیا،
شماران روز موندم در فراقت،
جاوان عۆمرۆم چۆرۆدۆ،
تبه کردم جوانی، یار دریاب!
گۆنلری سایا سایا.

ـ ۱۷ـ

همه عالم سراسر سنگ و گرده،
باهاسیز داشدی دۆنیا،
همه پوسیده چوب و رنگ زرده،
چۆرۆک آغاشدی دۆنیا،
درین خونین جهان، غم با که واجم،
کیمه دئییم دردیمی،
چو مو هر دل که بینی پر ز درده.
بۆتۆن قان ـ یاشدی دۆنیا.

ـ ۱۸ـ

نگه کن ماه و اختر را به هر شام،
آیا باخ اولدوزا باخ،
گُهر تن دختر خوابیده در بام،
دامدا یاتان قیزا باخ.
خدا را روی خود این سو بگردان،
قیز آللاهی سئویرسن،
تو زیبا مه، تو مه‌افروز و مه‌نام.
دۆندەر اۆزۆن بیزه باخ.

ـ ۱۹ـ

جهان می‌سوزه گر تنها بری ته،
گئتسن قیامت قۆپار،

مرا می‌بر مها! به چاکری ته.
سرشکم عاقبت می‌یابه راهت،
اگر تنها و بی‌دلبر بری ته.

گئتمه منی ده آپار،
آپارماسان، گؤز یاشیم،
آختارار سنی تاپار.

- ۲۰ -

الا! کوهی که در دشتی ته سلطان،
چرا خونابه‌ات داری به پنهان؟!
همی بینم ترا هم دردِ هجرون،
فکنده مو سپید و پیر و نالان.

چاتیلیب باشین داغلار،
بیلینمیر یاشین داغلار.
هجران سنه‌ده دؤشدؤ،
آغاردی باشین داغلار.

- ۲۱ -

الا! کوهان که هستین دیده پُرنَم،
همه محنت، همه درد و همه غم،
جوانمردی به خاکاتون سپردم،
به نیکویی نگه داریش هر دم.

بو داغلار یالین داغلار،
محنتی قالین داغلار.
سیزده ایگید باسدیردیم،
کشیکده قالین داغلار.

- ۲۲ -

الا! کوهان که پربرف و سپیدین،
سرشک افشان بهاران را نویدین،
مو سرگردان، خدا را راست گویین،
درین سوها سیه چشمی ندیدین؟

داغلار آغ باشلی داغلار،
گؤزلری یاشلی داغلار.
یالواریرام دؤز دئیین،
سیزدن کیم آشدی داغلار؟

ـ ۲۳ ـ

ته که انگور داری توی باغات،
مرو تند و نگه می‌دار پاهات!
در ابروهای زیبات چشم دارم،
ولی می‌ترسم از تیر نگاهات.

باغلارېندا اۆزۆم وار،
گئتمه دایان سۆزۆم وار.
گۆزلریندن قۆرخورام،
قاشلارېندا گۆزۆم وار.

ـ ۲٤ ـ

درین کوه و کمر موند آهوی مو،
یکی آهوی زخمی پهلوی مو،
ندارم روز و شو خواب و قراری،
روونه سیل اشک از هر سوی مو.

بو داغدا مارالېم وار،
اوخ ده‌گیمیش یارالېم وار.
نه گئجه یوخوم گلیر،
نه گۆندۆز قارالېم وار.

ـ ۲۵ ـ

گُلی کِشتم، خزان از بیخ کندش،
به پای هر کس و ناکس فکندش.
خوشا بر حال اون دختر خدایا!
که بر دلداده‌ی خود می‌دهندش.

قېزېل گۆلۆ ده‌ردیلر،
اگیب یئره سردیلر.
خوش اۆ قېزېن حالېنا،
سئوگیسینه وئردیلر.

ـ ۲٦ ـ

به دریای غمت دل آشنا بی،
به درد و داغ هجران مبتلا بی،
مو بهرِ ته بیابون می‌نوردم،

سو گلیر مندن اۆتۆر،
آخېر چمندن اۆتۆر،
من هارا، داغ ـ داش هارا؟

وگرنه من کجا، مجنون کجا بی؟!
گزیرم سندن اؤتۆر.

- ۲۷ -

بلند بالا، دلم دیوونه‌ی توست،
عزیزی‌یم یار ایسته‌ر،
به هر کو در سراغ خونه‌ی توست.
یار یارېندان بار ایسته‌ر.
اگر باور نداری شمع می‌باش،
منیم بو خسته کؤنلؤم،
ببینی جون به کف پروانه‌ی توست.
هر قاپېدان یار ایسته‌ر.

- ۲۸ -

ارس! جانم ارس، سلطان و خانم،
آراز، آراز، خان آراز،
ته‌ای فرمانده‌ی جان و روانم.
سلطان آراز، خان آراز،
گل‌اندامم به کشتی در نشسته،
سئودیگیم گمی‌ده‌دی،
بیا و خون مکن ای سایه‌بانم!
گل ائیله‌مه قان آراز.

- ۲۹ -

عزیزم چشم تو شهلا سرایه،
او شهلا گؤز، خومار گؤز،
دو چشمِ غیر، قد بالات نپایه!
یار اغیارا یومار گؤز.
دل مسکین به دست دیده دادم،
بیر قلبیم وار وئرمیشم،
کنون خواهد که جانم را ربایه!
مندن جان‌دا اومار گؤز.

- ۳۰ -

فلک! داد از جفایت سخت تیشه،
آمان فلک، داد فلک،

بکندی نخل شادیمو زِ ریشه.
ازین زهری که هر دم می‌خورانی،
خودت هم جرعه‌ای کش، جور پیشه!

هئچ اۆلمادېم شاد فلک،
ایچیرتدیگین شربتدن،
اۆزۆنده بیر داد فلک!

- ۳۱ -

گُل سرخم سراپا سرخپوشه،
چو خنجر سرخ پهلو، سبز دوشه،
شده یک سنگدل صیّاد بی‌رحم،
ز دستش، نیمهٔ‌جانم در خروشه.

یار گئیینیب تامام آل،
تامام یاشېل تامام آل،
بو یارېمچېق جانېمې،
رحمین یۆخسا تامام آل.

- ۳۲ -

مو تنهایم، شبونه خانه می‌آ،
به سوی شمع چون پروانه می‌آ.
به گاه نیمروزان وعده دیرم،
شبانگاهان سوی میخانه می‌آ.

عزیزی‌یم شاما گل،
پروانا تک شاما گل،
گۆن اۆرتا وعده‌ده‌یم،
گئت دۆلان آخشاما گل.

- ۳۳ -

برادرجون بدادم رس کجایی؟
مغاک تیره‌ام را ده صفایی.
به غربت‌خانه بی‌کس اوفتادم،
فقط با اشک دارم آشنایی.

قارداش گل، آی قارداش! گل!
قارلې داغلارې آش گل!
غربت ائلده کیمسه‌م یۆخ،
تۆکه‌ر گۆزۆم قان یاش، گل!

ـ ۳٤ ـ

بیا برّه کوچولو، برّه رفتار،
ستاره، ماه تابونم به گلزار،
اگر قربون یاران برّه‌ها بی،
خودم قربون قد بالات، بیا یارا!

قوزوم گل آی قوزوم گل،
ایشپقلي اولدوزوم گل.
قوزو قوربان کسه‌لر،
سنه قوربان اؤزؤم گل.

ـ ۳۵ ـ

دل از بیگانگان می‌بُر دل‌آرا،
ز کوه و دشت بگذر سوی مو آ!
ته با جان و دلم آمیته هستی،
فراموشم چه سان گردی به دنیا؟

عزیزی‌یم یاددان گل،
داغ ـ دره‌نی آددان گل،
کؤنلؤمله قاریشمیسان،
هئچ چیخماسان یاددان گل.

ـ ۳٦ ـ

بلند آهو! سوی صحرا بیا باز،
پریزادم! تو دریاها بکن ناز.
به یکبار اومدی، دل برده رفتی،
چو سالی بگذره، باز آ و بگداز!

جیران چؤله بیرده گل،
اورده‌ک گؤله بیرده گل.
بیر گلدین، دؤنؤب گئتدین،
ایل دؤلانسین بیرده گل.

ـ ۳۷ ـ

شوی بر خوی، شوی سوی مرند آ،
به هر گاهی که گل چینم ز باغا،
شُوی از عشق بیمارم بدیدی،

خویا گل، مرنده گل،
باغدان بار درنده گل،
بیر گلدین خسته گؤردؤن،

شُو دیگر به گاه قبض جان آ!
بیرده جان وئرنده گل.

ـ ۳۸ ـ

فراز ساوالان استخر بی چند،
ساوالانېن باشې گۆل،
به اون ایلی که سلّانه بکوچند،
آی سالانېب گئدەن ائل،
بگو:«دلدار خود را می‌شناسم،
من یارېمې تانېرام،
میان مو دارد و زرّین کمربند.»
گۆمۆش کمر، اینجه بئل.

ـ ۳۹ ـ

بکن در کُه نوای ساز آغاز،
داغدا دۆلان، داغدا گۆل،
بهار اومد به بستان شو به آواز!
بستاندا گۆل، تاغدا گۆل،
دل دیوونه‌ی بلبل بیوسان،
بۆلبۆل انتظاردادې،
شکوفه وا نمی‌شه می‌کنه ناز.
آچېلمایېر باغدا گۆل.

ـ ٤٠ ـ

گل‌اندامم! چرا افتاده‌ای زار؟
نه دورموسان خسته گۆل؟
نبی بی‌خنده حتّا لعل بیمار.
حالېن یۆخسا، خسته گۆل!
الهی! باز آوازم شنیده،
من یارېما سۆز آتدېم،
بِسُویم دسته‌گل انداخته یار.
یارېم منه دسته گۆل.

ـ ٤١ ـ

عزیزم هر گلی کاندر چمن بی،
عزیزی‌یم، قانلې گۆل،

نهفته صد سخن در پیرهن بی،
دل بلبل به هر شامون بخورده،
ازونه این چنین خونین دهن بی.

قانلې چیچک، قانلې گۆل،
یئتمیش بۆلبۆل باغرېنې،
یئمیش آغزې قانلې گۆل.

ـ ٤٢ ـ

دل دیوونه آهسته بزن پا،
سوی دلبر برو با صد تمنّا!
تنم با درد و غم در پیچ و تابه،
دو چشمم یار می‌جویه به هر جا.

یئری گئت آستا کۆنۆل،
دۆلان گل دوستا کۆنۆل.
گۆزۆم یارې آختارېر،
وجودوم خسته کۆنۆل.

ـ ٤٣ ـ

الهی! مادر مو، مادر مو،
روان اشکش بهر سو مادر مو،
اگه بیگانه با سخره بگریه،
به دل نالان سیه‌مو مادر مو.

منیم آنام اۆز آنام،
ایکی دۆلو گۆز آنام،
یاد گلەر یالان آغلار،
قۆی آغلاسېن اۆز آنام.

ـ ٤٤ ـ

مو در هجران شدم پر درد و بیمار،
نمی‌سازم جدا مو گل زِ گلزار،
اگه پیوند خود از ما گسستی،
خیالم نیست از تو دست بردار.

من عاشېقام اۆزمەرم،
گۆلۆ باغدان اۆزمەرم،
الیم سندن اۆزۆلسه،
خیالېمې اۆزمەرم.

ـ ٤٥ ـ

به شو منزل به منزل اومدم مو،
برای چیدن گل اومدم مو،
یکی دلدار گم کردم در این سو،
پی او داغ در دل اومدم مو.

دامدان داما گلمیشم،
گۆل درماغا گلمیشم،
ایتیرمیشم یارېمې،
آختارماغا گلمیشم.

ـ ٤٦ ـ

همه درد است هر دفتر که سازم،
به دِی در غم، بهاران در گدازم.
مو گر مُردم، به قربونت دلارا!
تو گر مُردی، مو بیچاره چه سازم؟

عزیزی‌یم یازې غم،
قېشې محنت، یازې غم،
من اؤلسم سنه قوربان،
سن اؤلمه من یازېغام.

ـ ٤٧ ـ

مو شاخ گل نی‌ام با خار آیوم!
سوی هر رهگذار سر خم نمایوم!
یکی بوسه ز یاقوت عقیقت،
مرا می‌بخش، مو که آشنایوم!

گۆل آغاجې ده‌گیلم،
هر گله‌نه اگیلم،
اگیل اؤپۆم اۆزۆندن،
من اۆزگه‌سی ده‌گیلم.

ـ ٤٨ ـ

منم در شاخ بنشسته چو پسته،
ز درد و غم شده بیمار و خسته.
اگه یارم به دستانم سپارن،

آغاجدا پوسته‌منم،
دیبینده خسته‌منم،
سئوگیلیمی وئرسه‌لر،

نخواهم جنّت حوری نشسته.
جنّتی ایسته‌منم.

ـ ۴۹ ـ

الف قدّم سراپا شاد و خرّم،
الف منم بِبی‌منم،
نمی‌خواهم قد و بالام بشه خم.
الف قدّیم دئمه‌نم.
گل‌اندامم چه بخشی خلعت درد،
گتیرمه غم خالاتین،
جوونوم، مو نپوشم جامه‌ی غم.
من جاواناام گئیمه‌نم.

ـ ۵۰ ـ

یکی غنچه بُدم در بوته گشتم،
آچدیم آچدیم گؤل اؤلدوم،
چو لاله وا شده دلسوته گشتم،
بؤی آتدیم سؤنبؤل اؤلدوم.
یکی لب بسته مرغی خام بودم،
بیر دیل بیلمز قوشودوم،
ابا تیر غمش دلدوته گشتم.
اؤخودوم بؤلبؤل اؤلدوم.

ـ ۵۱ ـ

دلی دارم بِسان کُه مه‌آلود،
دومانلیِ داغلار کؤنلؤم،
چو باغ بی‌بهاران پُر غم و درد.
نیسگیللی باغلار کؤنلؤم.
نه می‌خنده، نه بر غم چیره می‌شه،
نه آچیلار نه گؤلر،
روانه هر شبش خونابه‌ی رود.
همیشه آغلار کؤنلؤم.

ـ ۵۲ ـ

غم و درد دل مو رفتنی نی،
آزالماز منیم دردیم،

تن و جانم ازین غم رستنی نی،
سراسر بیشه‌ها گر خامه باشن،
نهفته درد مو بنبشتنی نی.

سازالماز منیم دردیم،
مئشه‌لر قلم اؤلسا،
یازیلماز منیم دردیم.

ـ ۵۳ ـ

همه کوه و در و درّه بگشتم،
زِ دریاها و صحراها گذشتم.
مرا هر سو کشان بودی، الهی!
پدر، مادر، همه یکباره هِشتم.

داغلاریِ گزدیم گلدیم،
داشلاریِ دؤزدؤم گلدیم.
آتانا وطنیمدن،
الیمی اؤزدؤم گلدیم.

ـ ۵٤ ـ

کُه غم را به آن سو می‌گذشتم!
چو برده بوده،دست ازجان می‌شستم!
الهی! مرگ بالینم می‌اومد،
زِ دست بی‌وفا راحت می‌گشتم.

بو داغیِ آتیلایدیم،
قول اؤلوب ساتیلایدیم.
وفاسیز یار الیندن،
اؤلئیدیم قورتولایدیم.

ـ ۵۵ ـ

نمی‌شه کارگر تارم، چه سازم؟
ابا درد دل زارم چه سازم؟
اگه آهی کشم عالم بسوجه،
و گر در دل نگه دارم چه سازم؟

گئچمه‌ییر سؤزؤم، نئیلیم؟
بو درده دؤزؤم نئیلیم؟
آه چکسم عالم یانار،
چکمه‌سم اؤزؤم نئیلیم؟

ـ ٥٦ ـ

مه‌آلوده‌ست هر شامون سرایم،
همایون سایه‌ات بفکن همایم،
شوی در بسترم هم‌تنگ مو شو،
تنو می‌کن مو ترتن می‌زدایم.

دومانلاری چن بیلیم،
کؤلگه‌نی سندن بیلیم،
گئجه گل گیر قوینوما،
تنولا قوی من سیلیم.

ـ ٥٧ ـ

گلم! نازت کشم دورت بگردم،
بساط نام و ننگم درنوردم،
نگهداره خدا از هر بلایت،
مو زیر سایه‌ات دل شاد گردم.

عزیزیم من دؤلانیم،
من دؤنؤم، من دؤلانیم،
آللاه سنی ساخلاسین،
سایاندا من دؤلانیم.

ـ ٥٨ ـ

ارس بودم گل آلودم می‌کردی،
یکی کشتی بُدم، رودم می‌کردی.
مو که با فهم می‌تونم برم راه،
الهی، کور و خشنودم می‌کردی!

آراز اؤلوم بولانیم،
گمی اؤلوم سولانیم.
گؤزلریمی قوربان ائت،
قوی فهم ایلن دؤلانیم.

ـ ٥٩ ـ

قَرَنفُل هستم اندر دسته‌ی گل،
چو بلبل در قفس پربسته‌ی گل.
سوی یار جفاکارم بگویید،

قرنفولم دسته‌یم،
بؤلبؤلم قفسده‌یم،
گئدین دئیین یاریما،

کنون بیمارم و دل‌خسته‌ی گل. حسرتیندن خسته‌یم.

ـ ٦٠ ـ

ابا درد فراوانم چه سازم؟ دردی – غم چۆخ، نئیله‌ییم؟
خدنگی رفته بر جانم چه سازم؟ اۆره‌کده اۆخ، نئیله‌ییم؟
گرفتار بلایی سخت گشتم، توش گلدیگیم بلانېن،
نباشد هیچ درمانم چه سازم؟ چاراسې یۆخ، نئیله‌ییم؟

ـ ٦١ ـ

بدان باغا همه جان مو قربون، جانېم، اۆ باغا قوربان،
همه قربون اون نازنده مهمون. گله‌ن قۆناغا قوربان.
مو حیرون دو چشم و سایه‌بانشون، قاشا ـ گۆزه حئیرانام،
دلم قربون پردازانٌ نازون. بیلور بوخاغا قوربان.

ـ ٦٢ ـ

ندیدم هیچ از گل‌های خود سود، هئچ ده‌رمه‌دیم بارېمدان،
گرفتم یارم آسان، کرد بدرود. الیم اۆزدۆم یارېمدان،
ز دود آه بی‌حد دل مو، داغلار دومانا دۆندۆ،
همه کوه و کمر گشته مه‌آلود. منیم آهی زارېمدان.

ـ ٦٣ ـ

ز فریاد دل دیوانه‌ی مو، عاشېقېن هارایېندان،

نداره خواب ایل و لانه‌ی مو،
به هر روزی یکی آجر بکاهه،
ازین ویرونه سان کاشانه‌ی مو.

ائل یاتمېر هارایېندان،
گۆنده بیر کرپیچ دۆشۆر،
عؤمرؤمۆن سارایېندان.

- ٦٤ -

پریشانم، پریشانم، پریشان،
یکی هم نیست ز احوال مو پرسان.
غم و غصّه دلم از جای کرده،
کجا بی دردها این سان فراوان؟

پریشانام، پریشان،
یۆخ حالېمې سۆروشان،
هانې من تک دۆنیادا،
دردی درده قاریېشان.

- ٦٥ -

مگه از خواب کردی چشم بیمار،
ز پا موندم مو از نالیدن زار،
نه ته از ره سپردن خسته گشتی،
نه مو از دیده دوتن بر رهت یار.

عزیزی‌یم سۆز دئمکدن،
یۆرولدوم سۆز دئمکدن،
نه سن یۆلدان یۆرولدون،
نه من یۆل گۆزله‌مکدن.

- ٦٦ -

مو از روز ازل عاشق بزادم،
ز دستم یار بی‌چونم ندادم،
نبایستی به پیش دشمن و دوست،
مو از چشم چو ته می‌اوفتادم!

من عاشېقام ازلدن،
یار یارېن وئرمز الدن،
دوستوم وار، دۆشمنېم وار،
سالما منی نظردن.

- ٦٧ -

الا! مه‌پاره، زیبارخ، دلارام!
دلم را نیست در هجر ته آرام.
مگه با درد مو انباز گردی،
وگرنه کن رها از ننگ و از نام!

عزیزی‌یم، آل مندن،
یاشیل مندن آل مندن،
یا بو درده شریک اوْل،
یا بو جانې آل مندن.

- ٦٨ -

کُر و سلطان ارس گشته است لبریز،
نهیبی زن به اسب از روش بگریز!
مُومی‌دونم خوی مرگ‌است این خوی،
منال این‌سان و از تنگم به پا خیز!

آرازېن کۆر اۆستۆندن،
مین آتېن سۆر اۆستۆندن،
بو تر، اجل تریدی،
آغلاما دور اۆستۆمدن.

- ٦٩ -

فغان از گردش افلاک، فریاد،
ز دستش مو نگشتم یکدمی شاد.
فتادم بر پریشان روزگاری،
نیاورد ایچ بیگانه مرا یاد.

فلگین داد الیندن،
اۆلمادېم شاد الیندن.
یامان یئرده یېخېلدېم،
توتمادې یاد الیمدن.

- ٧٠ -

منِ دیوانه بهر چی بیوسان؟
دو نالون دیده راه کی بیوسان؟
ز یاد یار خود رفتی ته دیگه،

من عاشیق نه گۆزلرسن؟
گۆزلریم نه گۆزلرسن؟
اۆ یار سنی گۆزله‌مز،

به چه اومید می‌مونی بیوسان؟ سن اونو نه گؤزلرسن؟

- ۷۱ -

بلند آهو! ته در مهتاب بخرام! عزیزی‌یم گؤنده‌سن،
مو حیران قدت از شام تا بام. کؤلگه ده من، گؤنده سن،
به عالم قبض جان یک بار باشد، جان آلماق بیر گؤن اؤلار،
تو گیری جان مو هر روز و هر شام. جانیم آلدین گؤنده سن.

- ۷۲ -

بچسب از کار و نیکو ساز آن را، ایشینی آل اله سن،
مده بر باد عمر خود به دنیا، عؤمرؤ وئرمه یئله سن،
شتاب از دست بگذار، ای برادر! هر ایشده صبیرلی اؤل،
پشیمان می‌شود هر ناشکیبا. پشیمان اؤلار تله‌سن.

- ۷۳ -

به کهساران بِسان لاله‌رویی، دؤلان بؤتؤن داغیِ سن،
به میخانه به دستت بی سبویی، مجلیس‌ده اؤل ساقی سن.
بشی بلبل به باغ مو نشینی، بؤلبؤل اؤل گل بو داغا،
ببخشی نیک آذینی به سویی. بزه بیزیم باغیِ سن.

- ۷٤ -

سر هر شوخ زیبایی تو دلدار، ائللرین گؤزه‌لیسن،

چه پرعطر و چه گرمه تنگ ته، یارا
چگونه دست دل بردارم از تو،
نخستین عشقم اندر ته گرفتار.

دادلبسان مزه‌لیسن،
سندن الیم اۆزمه‌رم،
عشقیمین ازلی‌سن.

- ۷۵ -

به بیگانه عزیزم! دل نبندم،
نخوردم باده مو، سرو بلندم!
الهی! با که دردم باز گویم،
ز پیمان شد، به تنهایی فکندم.

سۆز وئرمه‌رم یادا من،
ایچمه‌میشم بادا من،
بی‌وفا یار الیندن،
کیمه گئدیم دادا من؟

- ۷٦ -

بنوشیدم گلاب لاله را دوش،
نه ترتن باشه در این گاه خاموش.
خدا را این ستم چونان روا بی،
شوم با پیر فرسوده هم‌آغوش.

باغ یئمیشین یئدیم من،
اۆره‌ک سۆزۆم دئدیم من.
هئچ آللاها راوادیر،
آغ ساققالا گئدیم من.

- ۷۷ -

مو از دوری جانان در عذابم،
ز درد ناگهانی دل کبابم.
به تنگت آشنا کردی مرا یارا
چگونه رو زمین حالا بخوابم؟!

پنجره‌ده پرده من،
دۆشدۆم غافل درده من،
اۆیره‌تدین سینه‌ن اۆسته،
نئجه یاتیم یئرده من.

- ۷۸ -

بلندبالا، دو چشمون سیاهت،
مو مستم از دو زنگی بچه شاهت،
همی‌ترسم که مرگم در رُبایه،
به بیگانه بمونه این نگاهت.

عاشق آلا گؤزلرین،
جانیم آلا گؤزلرین،
قوخورام دؤشم اؤلم،
یادا قالا گؤزلرین.

- ۷۹ -

تمام قصرها ویرونه گردن!
همه دژها به آتشخونه گردن!
همه مؤمن‌نمایان دروغین،
الهی پاک بی‌کاشونه گردن!

قصرلر خراب قالسین!
دؤشمانلاری اؤد آلسین!
یالانچی مؤمنلری،
الله پیس گؤنه سالسین!

- ۸۰ -

گل گلدون به اخگرها بسوجه،
بوینم هر زبون تلخا بسوجه.
اگه آهو بچه هم این چنین بی،
زبونش پاک سرتاپا بسوجه.

گؤلدانین گؤلؤ یانسین،
اؤد دؤشسؤن گؤلؤ یانسین.
گؤزه‌ل، دیل آجی اؤلسا،
اؤنوندا دیلی یانسین.

- ۸۱ -

الا! دختر که اندام ته نرمه،
سراسر تنگ ته پر عطر و گرمه.
مگه جادوگری، ای شوخ پیکر!

آی قیز آدین وار سنین،
میخوش دادین وار سنین،
هامی حسرتین چکه‌ر،

همه دیوونه‌ی این مهر و شرمه.
یۆخسا جادېن وار سنین؟

- ۸۲ -

بلندبالا، تو را عاشق چه بسیار،
عاشېقېن چۆخدور سنین،
همه مژگان ته تیرست، زنهار،
کیپریگین اۆخدور سنین،
مو از درد و غمت دیوونه گشتم،
دردیندن دلی‌یم من،
نداری ته خبر از حال بیمار.
خبرین یۆخدور سنین.

- ۸۳ -

اگر از گور برخیزد کُر اُغلو،
یئردن دورسا کۆر اۆغلو،
اگر با جور بستیزد کُر اغلو،
تۆرون قورسا کۆر اۆغلو.
برانگیزد اگر یاران خود را،
قان سئل کیمی تۆکۆلر،
همه دریای خون ریزد کُر اغلو.
بیر قېی وورسا کۆر اۆغلو.

- ۸٤ -

ز تاک «قارا باغ» اندوته دیرم،
قاراباغېن اۆزۆمۆ،
دو دیده بر ره ته دوته دیرم،
یۆلا تیکدیم گۆزۆمۆ،
عزیزِمو ربود از دستم افلاک،
ظلم ایلن فلک آلدې،
از اون، هر روز و شو دل سوته‌دیرم.
الیمدن عزیزی‌یمی.

- ۸۵ -

الا! چوپون که صحراهات مکان بی،
بو دره‌نین اوزونو،

الاله کوهسارانت نشان بی،
خدا را گلّه را این سو بگردان،
ندیدم یار خود چندین زمان بی!

چۆبان قایتار قوزونو،
چۆخداندې گۆرمەمیشم،
نازلې یارېن اۆزۆنۆ.

- ۸۶ -

مو مستم، در ارس زیبا پرستم،
کبابی در شرار عشق هستم.
دلا! بگذار بهر این کشندم،
که دل بر سبز چشمانی ببستم.

آراز اۆسته، بوز اۆسته،
کباب یانار کۆز اۆسته،
قۆی منی اۆلدۆرسۆنلر،
بیر آلا گۆز قېز اۆسته.

- ۸۷ -

الا! نازون پسر بالات بنازم،
نشستت نرم رو سینەم بسازم،
تو بنشینی و از من بوسه خواهی،
مو گویم چشم! آن‌گه درنوازم!

آی اۆغلان بۆیو بسته،
گل اۆتور سینەم اۆسته،
سن مندن اۆپۆش ایسته،
من دئییم گۆزۆم اۆسته!

- ۸۸ -

خدا را ساربان! محمل رها کن،
مرو تبریز و درد مو شفا کن!
ته کی دی وعده کردی و شکستی،
یک امروزی بیا و یاد ما کن!

کاروان گئدیر تبریزه،
یۆلو چېخېبدېر دۆزه.
دۆنن دئدین گلمەدین،
بو گۆن باری گل بیزه.

- ۸۹ -

سر کوه و کمر اومد به آوا،
همه سنگ و همه لاله سراپا.
بلند آهوی پردازان خرامید،
بنازوم چشم و ابرویش خدایا!

داغلارېن باشې واردې،
باشېندا داشې واردې.
بوردان اؤتەن مارالېن،
عجب گؤز قاشې واردې.

- ۹۰ -

به سالان، دل به دردت مبتلایه،
بدین غم مبتلایان آشنایه.
مو بهبودی نبینم تا که هستم،
مگه یارم غم از دل برزدایه.

چکدیم ایللر بو دردی،
چکەن بیلر بو دردی،
کؤنلۆمدن گلر آنجاق،
یارېم سیلر بو دردی.

- ۹۱ -

نه گل بودی، نه باد مهرگانی،
نه بلبل بودی و نه هم خزانی،
به پیش وصل، از مرگ و جدایی،
نبودی در جهان دیگر نشانی.

قېزېل گؤل اؤلمایایدې،
سارالېب سؤلمایایدې،
بیر آیرېلېق، بیر اؤلۆم،
هئچ بیری اؤلمایایدې.

- ۹۲ -

به شروان بی انار انگبین‌سان،
چنو شیرین نبینی جز به شروان.
سفر کرده ره‌آوردت نخواهم،

شیروانېن شیرین نارې،
یئمه‌گه شیرین نارې،
ایسته‌میرم سؤقاتېن،

بیا جانم رهان از درد هجران!
یئنه گل اؤزۆن بارې.

- ۹۳ -

بیا ای گل! بشو با من به گلزار،
گل گئده‌ک دۆلان باغې،
خزان را بین چه‌سان کردست گل،زار.
گۆللری سۆلان باغې.
مو از پروننه‌ی دلسوته دیرم،
پروانادان اؤگیرندیم،
که می‌گردم به دور گردنت یار.
باشینا دۆلانماغې.

- ۹٤ -

بنازم دست و بازوی جوانمرد،
من عاشیق نامردالی،
که سامون بخشه بر دل‌های پُردرد،
هئچ توتما نامردالی.
مرو جز سوی یاران جوانمرد،
مردالی ائولر تیکر،
که بنیادت کَند بازوی نامرد.
ائو یيخار نامردالی.

- ۹۵ -

همی نالم چو ابر نوبهاران،
آغلارام آغلار کیمی،
بِسانِ کوه گشته درد هجران.
دردیم وار داغلار کیمی.
خزان غم وزید و برگ دل ریخت،
خزان اؤلدوم تؤکؤلدؤم،
شدم نابود همچون باغ ویران.
وئرانا باغلار کیمی.

- ۹٦ -

الا! رخ تازه زیبا آفتابم،
عزیزیم خدا سنی،

نگهبانت خدا، ای لب شرابم!
به دنیا آرزوی مو یکی بی:
به هر نیمه شبون آیی به خوابم!

ساخلاسین خدا سنی.
بیر آرزیم وار گؤره‌یدیم،
هر گؤن یوخودا سنی.

- ۹۷ -

مرا بگذار تا بِرْهُم ز غربت،
به گرگانُم سِپُر خود در ولایت.
براهم چشم دوته آهویی بی،
مکش این‌جا مرا، ای بی‌مروّت!

قوی گئدیم یوردا منی،
تاپیشیر قوردا منی.
گؤزؤ یولدا قالان وار،
اؤلدؤرمه بوردا منی.

- ۹۸ -

عزیزم، با دل مو هم زبان شو!
گلی چون من بگیر و سایه‌بان شو!
مرا در تنگ خود چون ساز بفشار،
نوای غم بزن اندر فغان شو!

گل گئییندیر آل منی،
بیر یادینا سال منی.
باس باغرینا ساز کیمی،
حزین حزین چال منی.

- ۹۹ -

بکندی پوستم چون ناردانه،
در آوردی روانم دانه دانه.
نه شب در زیر سایه پروراندی،
نه روزم آفتاب اومد به خانه.

نار کیمی اویدون منی،
اؤلدؤردؤن، سؤیدون منی.
نه کؤلگه‌ده بسله‌دین،
نه گؤنه قؤیدون منی.

- ۱۰۰ -

خدا را سینه‌ی دیوار کن چاک،
بوینم رفتن هر پاک و ناپاک.
چگونه توی گوری می‌کنه جای،
کسی کز درد عشق افتاده بر خاک؟

آچیق قوی پنجره‌نی،
گؤرؤم گئده‌ن گله‌نی.
نئجه قبره قویارلار،
یار دردیلن اؤله‌نی؟

ہوا کے سرد جھونکے جب درختوں سے الجھتے ہیں
تو ہر شاخ پر بیٹھا ہوا پنچھی ٹھٹھر کر اپنے پروں میں منہ چھپاتا ہے

کسی بوڑھے مسافر کی طرح یہ شام چپکے سے
گزرتی جاتی ہے اور ہم کھڑکی سے تکتے ہیں

ہمیں معلوم ہے اس شام کے بعد صبح آئے گی
مگر یہ صبح بھی شاید ہمارے دل کو گرمائے

ہوا کے سرد جھونکے جب درختوں سے الجھتے ہیں
تو ہر شاخ پر بیٹھا ہوا پنچھی ٹھٹھر کر اپنے پروں میں منہ چھپاتا ہے

کسی بوڑھے مسافر کی طرح یہ شام چپکے سے
گزرتی جاتی ہے اور ہم کھڑکی سے تکتے ہیں

ہمیں معلوم ہے اس شام کے بعد صبح آئے گی
مگر یہ صبح بھی شاید ہمارے دل کو گرمائے

افزوده‌ها

۱. برخی لغات محلّی فارسی

آ: بیا.

آذین: زینت، آرایه.

آمیته: آمیخته.

ابا: با.

ازونه: از آن (جهت) است.

اگه: اگر.

انباز: شریک.

اندوته: اندوخته.

اومدوم: آمدم.

اون: آن.

ایچ: هیچ.

بُدُم: بودم.

بسوجه: بسوزد.

بنبشتنی: نوشتنی، قابل نگارش.

بوره: بیا.

بوینم: ببینم.

بی: باشد.

بیوسان: چشم انتظار.

پردازان: خرامان.

ترتن: نوجوان، با طراوت.

تنگ: آغوش، بغل.

تنو: عرقِ تن.

ته: تو.

جوون: جوان.

چنو: مانند او.

خوی: عرق تن.

دلدوته: دل‌دوخته.

دلسوته: دل‌سوخته.

دوتن: دوختن.

دوته: دوخته.

دی: دیروز.

دیروم dirom: دارم.

دیوونه: دیوانه، سرمست.

سامون: سامان.

سخره: مسخره، استهزاء.

سوته: سوخته.

شامون: شب‌ها، شامگاه‌ها.

شرابین: متّصف به شراب.

شو şov: شب.

که koh: کوه.

مغاک: گودال، غار.

ممغون: ممقان.

مو: من.

نبی: نباشد.

نی: نیست.

نی‌ام: نیستم.

واجم: گویم.

هلا: (نشانه‌ی ندا) ای، الا.

هم تنگ: هم‌آغوش.

۲. کشف‌الأبیات

سو گلیر قالخا ـ قالخا، ۲۸
گیزلینده یار سئومیشم، ۲۸
عزیزیم دریادا، ۲۸
آغلادیم گؤز یاشیمدان، ۲۸
من عاشق آهی زاردا، ۲۸
کؤنلؤم منی قول ائتدی، ۲۸
گؤزؤم قالدی او قاشدا، ۲۸
مجنون تک دلی کؤنلؤم، ۲۸
عزیزی‌یم، بو یارا، ۲۹
یادا دوست دئمک اؤلماز، ۲۹
عزیزیم، جانی یارا! ۲۹
توتوم قؤیوم قفسه، ۲۹
عزیزیم، گؤلن اؤلسا، ۲۹
جوانلیق یاخشی شئیدیر، ۲۹
عزیزی‌یم، آی آغا، ۲۹
دوست باخسا باشا باخار، ۳۰
داغلاردا اکدیم لالا، ۳۰
هئچ گؤرؤنؤب دنیادا، ۳۰
تبریز اؤستؤ میانا، ۳۰
اؤخو، بؤلبؤلؤم اؤخو، ۳۰
عزیزی‌یم جان یانا، ۳۰
جمالین عاشیقییام، ۳۰
عزیزیم نه‌دن یانا؟ ۳۱
یاخشی دوست یامان گؤنده، ۳۱
یار دئمز سؤز یارینا، ۳۱
ساغالار خسته کؤنؤل، ۳۱
دسمالین قاراسینا، ۳۱
گؤزه‌للر جوخا ووروب، ۳۱
چیخدیم داغلار باشینا، ۳۱
گله‌ن گئده‌ن اؤخوسون، ۳۱
آی دؤغدو دؤشدؤ چایا، ۳۲
جاوان عؤمرؤم چؤرؤدؤ، ۳۲
باهاسیز داشدی دؤنیا، ۳۲
کیمه دئییم دردیمی، ۳۲
آیا باخ اولدوزا باخ، ۳۲
قیز آللاهی سئویرسن، ۳۲
گئتسن قیامت قؤپار، ۳۲
آپارماسان، گؤز یاشیم، ۳۳
چاتیلیب باشین داغلار، ۳۳
هجران سنه‌ده دؤشدؤ، ۳۳
بو داغلار یالین داغلار، ۳۳
سیزده ایگید باسدیردیم، ۳۳
داغلار آغ باشلی داغلار، ۳۳
یالوارییرام دؤز دئیین، ۳۳

باغلارېندا اۆزۆم وار، ۳۴
گۆزلریندن قۆرخورام، ۳۴
بو داغدا مارالېم وار، ۳۴
نه گئجه یوخوم گلیر، ۳۴
قېزېل گۆلۆ دەردیلر، ۳۴
خۆش اۆ قېزېن حالېنا، ۳۴
سو گلیر مندن اۆتۆر، ۳۴
من هارا، داغ ـ داش هارا؟ ۳۴
عزیزی‌یم یار ایسته‌ر، ۳۵
منیم بو خسته کۆنلۆم، ۳۵
آراز، آراز، خان آراز، ۳۵
سئودیگیم گمی‌ده‌دی، ۳۵
اۆ شهلا گۆز، خومار گۆز، ۳۵
بیر قلبیم وار وئرمیشم، ۳۵
آمان فلک، داد فلک، ۳۵
ایچیرتدیگین شربتدن، ۳۶
یار گئیینیب تامام آل، ۳۶
بو یارېمچېق جانېمې، ۳۶
عزیزی‌یم شاما گل، ۳۶
گۆن اۆرتا وعده‌ده‌یم، ۳۶
قارداش گل، آی قارداش! گل! ۳۶
غربت ائلده کیمسه‌م یوخ، ۳۶
قوزوم گل آی قوزوم گل، ۳۷
قوزو قوربان کسه‌لر، ۳۷
عزیزی‌یم یاددان گل، ۳۷
کۆنلۆمله قارېشمېسان، ۳۷
جیران چۆله بیرده گل، ۳۷
بیر گلدین، دۆنۆب گئتدین، ۳۷
خویا گل، مرنده گل، ۳۷
بیر گلدین خسته گۆردۆن، ۳۷
ساوالانېن باشې گۆل، ۳۸
من یارېمې تانېرام، ۳۸
داغدا دۆلان، داغدا گۆل، ۳۸
بۆلبۆل انتظارداديې، ۳۸
نه دورموسان خسته گۆل؟ ۳۸
من یارېما سۆز آتدېم، ۳۸
عزیزی‌یم، قانلې گۆل، ۳۸
یئتمیش بۆلبۆل باغرېنې، ۳۹
یئری گئت آستا کۆنۆل، ۳۹
گۆزۆم یارې آختارېر، ۳۹
منیم آنام اۆز آنام، ۳۹
یاد گله‌ر یالان آغلار، ۳۹
من عاشېقام اۆزمه‌رم، ۳۹
الیم سندن اۆزۆلسه، ۳۹
دامدان داما گلمیشم، ۴۰
ایتیرمیشم یارېمې، ۴۰
عزیزی‌یم یازې غم، ۴۰
من اۆلسم سنه قوربان، ۴۰
گۆل آغاجې ده‌گیلم، ۴۰
اگیل اۆپۆم اۆزۆندن، ۴۰
آغاجدا پوسته‌منم، ۴۰
سئوگیلیمی وئرسه‌لر، ۴۰
الف منم بېبی‌منم، ۴۱
گتیرمه غم خالاتېن، ۴۱

آچدیم آچدیم گؤل اؤلدوم، ۴۱
بیر دیل بیلمز قوشودوم، ۴۱
دومانلی داغلار کؤنلؤم، ۴۱
نه آچیلار نه گؤلر، ۴۱
آزالماز منیم دردیم، ۴۱
مئشه‌لر قلم اؤلسا، ۴۲
داغلاری گزدیم گلدیم، ۴۲
آتانا وطنیمدن، ۴۲
بو داغی آتیلایدیم، ۴۲
وفاسیز یار الیندن، ۴۲
گئچمه‌ییر سؤزؤم، نئیلیم؟ ۴۲
آه چکسم عالم یانار، ۴۲
دومانلاری چن بیلیم، ۴۳
گئجه گل گیر قؤینوما، ۴۳
عزیزیم من دؤلانیم، ۴۳
آللاه سنی ساخلاسین، ۴۳
آراز اؤلوم بولانیم، ۴۳
گؤزلریمی قوربان ائت، ۴۳
قرنفولم دسته‌یم، ۴۳
گئدین دئیین یاریما، ۴۳
دردی - غم چؤخ، نئیله‌ییم؟ ۴۴
توش گلدیگیم بلانین، ۴۴
جانیم، اؤ باغا قوربان، ۴۴
قاشا ـ گؤزه حئیرانام، ۴۴
هئچ ده‌رمه‌دیم باریمدان، ۴۴
داغلار دومانا دؤندؤ، ۴۴
عاشیقین هارایندان، ۴۴
گؤنده بیر کرپیچ دؤشؤر، ۴۵
پریشانام، پریشان، ۴۵
هانی من تک دؤنیادا، ۴۵
عزیزی‌یم سؤز دئمکدن، ۴۵
نه سن یؤلدان یورولدون، ۴۵
من عاشیقام ازلدن، ۴۵
دوستوم وار، دؤشمنیم وار، ۴۵
عزیزی‌یم، آل مندن، ۴۶
یا بو درده شریک اؤل، ۴۶
آرازین کؤر اؤستؤندن، ۴۶
بو تر، اجل تریدی، ۴۶
فلگین داد الیندن، ۴۶
یامان یئرده یئخیلدیم، ۴۶
من عاشیق نه گؤزلرسن؟ ۴۶
اؤ یار سنی گؤزله‌مز، ۴۶
عزیزی‌یم گؤنده‌سن، ۴۷
جان آلماق بیر گؤن اؤلار، ۴۷
ایشینی آل اله سن، ۴۷
هر ایشده صبیرلی اؤل، ۴۷
دؤلان بؤتؤن داغی سن، ۴۷
بؤلبؤل اؤل گل بو داغا، ۴۷
ائللرین گؤزه‌لیسن، ۴۷
سندن الیم اؤزمه‌رم، ۴۸
سؤز وئرمه‌رم یادا من، ۴۸
بی‌وفا یار الیندن، ۴۸
باغ یئمیشین یئدیم من، ۴۸
هئچ آللاها راوادیر، ۴۸

پنجره‌ده پرده من، ۴۸
اؤیره‌تدین سینه‌ن اؤسته، ۴۸
عاشق آلا گؤزلرین، ۴۹
قوخورام دؤشم اؤلم، ۴۹
قصرلر خراب قالسین! ۴۹
یالانچی مؤمنلری، ۴۹
گؤلدانین گؤلؤ یانسین، ۴۹
گؤزه‌ل، دیل آجی اؤلسا، ۴۹
آی قیز آدین وار سنین، ۴۹
هامی حسرتین چکه‌ر، ۴۹
عاشیقین چؤخدور سنین، ۵۰
دردیندن دلی‌یم من، ۵۰
یئردن دورسا کؤر اؤغلو، ۵۰
قان سئل کیمی تؤکؤلر، ۵۰
قاراباغین اؤزؤمؤ، ۵۰
ظلم ایلن فلک آلدی، ۵۰
بو دره‌نین اوزونو، ۵۰
چؤخداندی گؤرمه‌میشم، ۵۱
آراز اؤسته، بوز اؤسته، ۵۱
قؤی منی اؤلدؤرسؤنلر، ۵۱
آی اؤغلان بؤیو بسته، ۵۱
سن مندن اؤپؤش ایسته، ۵۱
کاروان گئدیر تبریزه، ۵۱
دؤنن دئدین گلمه‌دین، ۵۱
داغلارین باشی واردی، ۵۲
بوردان اؤته‌ن مارالین، ۵۲
چکدیم ایللر بو دردی، ۵۲
کؤنلؤمدن گلر آنجاق، ۵۲
قیزیل گؤل اؤلمایایدی، ۵۲
بیر آیریلیق، بیر اؤلؤم، ۵۲
شیروانین شیرین ناری، ۵۲
ایسته‌میرم سؤقاتین، ۵۲
گل گئده‌ک دؤلان باغی، ۵۳
پروانادان اؤگرندیم، ۵۳
من عاشیق نامردالی، ۵۳
مردالی ائولر تیکر، ۵۳
آغلارام آغلار کیمی، ۵۳
خزان اؤلدوم تؤکؤلدؤم، ۵۳
عزیزیم خدا سنی، ۵۳
بیر آرزیم وار گؤره‌یدیم، ۵۴
قؤی گئدیم یوردا منی، ۵۴
گؤزؤ یؤلدا قالان وار، ۵۴
گل گئییندیر آل منی، ۵۴
باس باغرینا ساز کیمی، ۵۴
نار کیمی اویدون منی، ۵۴
نه کؤلگه‌ده بسله‌دین، ۵۴
آچیق قؤی پنجره‌نی، ۵۵
نئجه قبره قؤیارلار، ۵۵

۳. اعلام

آذ, ۱۴
آذربایجان, ۱۴, ۲۰
ارس, ۳۵, ۴۳, ۵۱
آس, ۱۴
افراسیاب, ۱۵
آلپ ارتونقا, ۱۵, ۱۶
اوغوز, ۱۴
اوغوزان, ۲۰
ایران, ۱۴, ۱۸
تانقوت, ۱۷
تبریز, ۳۰, ۵۱
ترکیه, ۲۰
جاماسب آسانا, ۱۸
خدای نامکان مجوسان, ۱۵
خراسان, ۲۰
خوی, ۳۷
دده قورقود, ۱۴
دیوان لغات‌الترک, ۱۵
ساوالان, ۳۸
سعادت‌نامه, ۱۵
سلطان ارس, ۴۶
سلطان غازی محمود غزنوی, ۱۶
شاهنامه, ۱۵
شروان, ۵۲
عراق, ۱۳, ۲۰
فردوسی, ۱۵, ۱۶
قارا باغ, ۵۰
قفقاز, ۲۰
قوتادغو بیلیغ, ۱۵
کُر, ۴۶
کُر اُغلو, ۵۰
کرکوک, ۱۳
گاتاها, ۱۸
مجنون, ۲۹, ۳۵
مرند, ۳۷
هنینگ, ۱۸
یوسف خاص حاجب, ۱۵

دکتر صدیق در دوران نوجوانی، در سال‌های ۴۲ – ۱۳۴۰، روزگاری که در دانشسرای مقدّماتی تبریز تحصیل می‌کردند، مقداری معتنابهی از بایاتی‌های ترکی آذری را به شیوه‌ی دوبیتی‌های باباطاهر به فارسی برگردانده‌اند که دفتر دست‌نویسِ آن سال‌ها، اکنون در آرشیو کتابخانه‌ی «مؤسسه‌ی دانش سهند و سبلان» نگه‌داری می‌شود.

گردآورنده‌ی این کتاب، تعداد یک‌صد بایاتی همراه برگردان‌های منظوم را از این دفتر برگزیده و به صورت مجموعه و یادگاری ماندگار به علاقه‌مندان استاد تقدیم می‌کند.

تکدرخت – ناشر آثار دکتر صدیق

طرح: شکر خدایی

قیمت: ۱۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۹-۰۴-۰
انتشارات تکدرخت
ISBN:978-600-5559-04-0
9 786005 559040